



نشریات

معنی زندگی

دکتر حسن انوری



نشرنا

ادبیات

مقالات

سرشناسه:	انوری، حسن، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	معنی زندگی / حسن انوری
مشخصات ناشر:	تهران: کنا، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری:	۱۳۶ ص.
شابک:	۹۷۸ - ۶۲۲ - ۹۳۲۵۷ - ۱ - ۱
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	ادبیات فارسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	Persian literature-Addresses, essays, lectures
موضوع:	فارسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	Persian language-Addresses, essays, lectures
رده‌بندی کنگره:	PIR ۸۳۳۴
رده‌بندی دیویی:	۸ فا ۸/۸۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۹۱۴۰۷۸۰

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

تهران، خیابان زرتشت، خیابان ششم، کوچه بنفشه، پ ۸
۸۸۹۸۷۱۰۱

معنی زندگی

دکتر حسن انوری

معنی زندگی

دکتر حسن انوری

نمونه خوان: حدیث معظمی

صفحه آرا: ژیلای پی سخن

طراح جلد: مهسا ثابت ديلمی

طراح لوگو: مینو معبودی، عارفه شتا

چاپ اول: ۱۴۰۲

چاپ: قشقای

شمارگان: ۳۰۰

بها: ۸۵۰۰۰ تومان



نشر



نشر

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۹	چند نکته دربارهٔ دهخدا و لغت‌نامه.....
۱۵	دشواری‌های فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی.....
۲۹	تجربه‌های من در فرهنگ‌نویسی.....
۴۵	آسیب‌شناسی زبان فارسی.....
۵۹	ایران در شاه‌نامه.....
۷۷	اسطوره و شعر.....
۸۵	آیا باب برزویه طیب در کلیله و دمنه نوشتهٔ ابن مقفع است؟.....
۹۷	روز حافظ.....
۱۰۷	روز زبان فارسی - روز شهریار.....
۱۱۵	معنی زندگی.....

پیشگفتار

بیشتر عمر من غیر از آموزش، در فرهنگ‌نویسی گذشته، هرچند به آنچه می‌خواستم نرسیده‌ام. در مهرماه ۱۳۴۱ در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا شروع به کار کردم، و تألیف بخشی از حرف الف را بر عهده گرفتم و شصت سال منهای اوقاتی که به مناسبت‌هایی غیبت داشتم در آن مؤسسه کار کردم. در مرداد ۱۴۰۱ از آن مؤسسه خداحافظی کردم. سه مقاله آغازین این دفتر مربوط به فرهنگ‌نویسی است. مقاله برزویه طیب در یادنامه شادروان احمد تفصّلی، که در خیابان‌های تهران ناجوانمردانه به قتل رسید، چاپ شده. در باب نتیجه‌گیری آن مقاله، پیوسته در جستجو بودم. سرانجام به این نتیجه رسیدم که سخن استاد گابریلی به حقیقت نزدیک‌تر است. مقالات «روز حافظ» و «روز شهریار - روز زبان فارسی» به خواست انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در آن انجمن ایراد شده. درباره مقاله «معنی زندگی» در صدر آن توضیح داده‌ام. از آقای مهندس فیاضی صاحب و مدیر نشر قطره که پذیرفت مقالات اینجانب را ده تا ده تا به چاپ برساند سپاس فراوان دارم. در طول سی و چند سالی که با ایشان کار می‌کنم، در حوزه شناسایی خود، او را بهترین ناشر ایران تشخیص داده‌ام. اگر همه ناشران شیوه کار او را مدار کار خود قرار دهند، آنگاه نشر ایران فضایی دیگر خواهد داشت.

آذرماه ۱۴۰۱ - تهران

چند نکته دربارهٔ دهخدا و لغت‌نامه^۱

اهمیت شخصیت علی اکبر دهخدا، در تاریخ ایران، از جنبه‌های گوناگون قابل طرح است. در لغت‌نویسی، درخشان‌ترین نام از آن اوست. در تاریخ شعر مشروطه، تنها مسمط «یاد آرزو شمع مرده یاد آرا» او کافی ست که نام او را در صفحات تاریخ ادبیات مشروطه زنده نگه دارد. در طنز‌نویسی روزنامه‌ای و گردآوری امثال و از همه بالاتر در مبارزات سیاسی، نام او به ایران‌دوستان دل‌و جرات می‌دهد و نام او را در صفحات تاریخ به درخشان‌ترین صورتی جلوه‌گر می‌سازد: دهخدا مردی یگانه، برآمده از اعماق روح و فرهنگ ایران، خلاق و مبتکر در جنبه‌های گوناگون فرهنگ ایران، دل‌داده به زبان فارسی، ایران‌دوست حقیقی که در جبهه‌های گوناگون جنگیده، با اژدهای استبداد درافتاده و تبعید شده. برای ادامهٔ مبارزه در قلب فرنگستان، روزنامه انتشار داده. با این همه در تمام عمر در اندیشهٔ زبان فارسی بوده، بزرگ‌ترین فرهنگ فارسی را در قطعه‌های کاغذی کوچک، که خودش آن‌ها را وریقه می‌خواند و ما امروز فیش می‌گوییم، فراهم آورده. از روی این فیش‌های کوچک (۱۱×۶) باید مقالاتی در کاغذهایی با ابعاد ۱۸×۱۱ سانتی‌متر نوشته می‌شد تا پیکره کتابی را

فراهم آورند که لغت‌نامه نامیده می‌شد. کتابی عظیم و بی‌سابقه در تاریخ فرهنگ‌نویسی ایران. متأسفانه استاد از خود هیچ دستورعملی یا، به زبان امروز، شیوه‌نامه‌ای بر جای نگذاشته بود که مؤلفان مطابق آن تألیف کنند. بعد از دهخدا از دکتر معین انتظار می‌رفت شیوه‌نامه‌ای برای لغت‌نامه بنویسد که دهخدا لغت‌نامه را به او سپرده بود. دکتر معین این کار را نکرد، و این کتاب عظیم در بی‌نظمی متولد شد و هر مؤلفی به سلیقه خود کار را پیش برد. چنان‌که هاینریش هاینه، شاعر آلمانی که در ایران چندان شناخته نیست، چهار صفحه و نیم از صفحات لغت‌نامه را اشغال کرده و به سعدی بزرگ فقط یک ستون اختصاص داده‌اند یعنی یک‌سوم صفحه. نظایر این ناهماهنگی در سراسر کتاب دیده می‌شود. برخی به این ناهماهنگی‌ها خیلی به‌جا داده و لغت‌نامه را تخطئه کرده‌اند. به نظر من این کار درست نیست، به این ناهماهنگی که در بخش اعلام هست نه در بخش لغت نباید چنان به‌جا داد. اهمیت لغت‌نامه در بخش لغوی آن است. از این جهت لغت‌نامه منبع گران‌بهایی از اطلاعات لغوی است که هیچ پژوهنده‌ای از آن بی‌نیاز نبوده و نیست.

فرهنگ‌هایی که بعد از لغت‌نامه نوشته شده‌اند و ام‌دار لغت‌نامه‌اند، به‌ویژه فرهنگ فارسی معین و فرهنگ بزرگ سخن. اگر لغت‌نامه نبود من نمی‌توانستم فرهنگ‌های سخن را دریاورم.

من شصت سال در لغت‌نامه کار کرده‌ام، از پاییز ۱۳۴۱ تا پاییز ۱۴۰۱، البته با غیبت‌های گاهگاهی برای سفر به خارج و نیز به‌ویژه هنگام تألیف فرهنگ بزرگ سخن. از این مدت طولانی، خاطرات و گفتنی‌های فراوان دارم که بازگفتن و نوشتن همه آن‌ها زمان فراخ می‌طلبد و توانایی نوشتن آن‌ها در این سن برای من چندان آسان نیست. دو مورد را، که از نظر تاریخ ایران شاید بی‌اهمیت نباشد، سال‌ها پیش نوشته‌ام. در اینجا نقل می‌کنم:

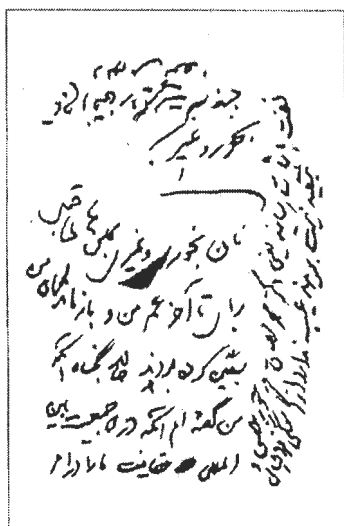
من تألیف را در لغت‌نامه از الف و میم، از کلمه ام شروع کردم. وقتی به کلمه امین‌السلطان (علی اصغر، اتابک اعظم صدراعظم ۱۲۷۴-۱۳۲۵ ق.) رسیدم، استاد پروین گنابادی، مهم‌ترین شخصیت سازمان لغت‌نامه که ویراستار کارهای من بود، گفت هرچه در فیش‌ها هست همان‌ها را مبنا قرار بده. منظورش آن بود که از تواریخ نقل نکنم. در فیش‌ها که از زمان دهخدا مانده و با اشراف وی تهیه شده بود، امین‌السلطان سیاستمداری خائن معرفی شده بود مخصوصاً از قول امین‌الدوله (میرزا علی خان، که در سال ۱۳۱۵ ق. به صدارت رسید). من فقط یک جمله از قول امین‌الدوله نوشتم که امین‌السلطان سیاستمداری خوش‌نام نبود، و به قول امین‌الدوله مملکت را در اختیار روس‌ها قرار داد. وقتی آن جزوه لغت‌نامه منتشر شد جنجال آفرید. نوه امین‌السلطان به نام اتابکی وزیر در کابینه دکتر منوچهر اقبال بوده و به اقبال اعتراض می‌کند که شما به لغت‌نامه پول می‌دهید که به اجداد ما توهین کنند. آن موقع گویا بودجه مؤسسه لغت‌نامه را شرکت نفت می‌داد. دکتر اقبال رئیس شرکت نفت بود. علاوه بر دکتر اقبال، دکتر جهان‌شاه صالح رئیس دانشگاه تهران و دکتر ذبیح‌الله صفا رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در جریان قرار گرفتند. من فیش‌ها را که از زمان دهخدا مانده بود و مقاله خودم را که بر مبنای فیش‌ها نوشته بودم و پروین گنابادی آن را خوانده و در دو مورد اصلاح عبارتی کرده بود به دکتر شهیدی دادم. گویا می‌خواست به نظر حضرات برساند. در مورد من حرفی برای گفتن نداشتند. فیش‌ها امین‌السلطان را بدتر از آنچه من نوشته بودم معرفی می‌کرد، ولی سازمان لغت‌نامه را مجبور کردند یا خود دکتر شهیدی تصمیم گرفت آن ورق را بردارند و ورق جدیدی به جای آن بچسبانند که در آن به جای مقاله من عکس امین‌السلطان باشد. اگر کسی چاپ اول لغت‌نامه را داشته باشد آن چیزی هست که من نوشته‌ام، در چاپ‌های بعدی عکس امین‌السلطان را به جای مقاله من خواهند دید.

پنجاه و پنج سال پیش وقتی که مشغول تألیف قسمتی از حرف ب بودم،

به فیشی برخورددم با عنوان بخور و نمیر به خط خود دهخدا. آنچه در فیش نوشته بود هم جهت سیاسی دهخدا را نشان می‌داد، هم از فقر و نداری او حکایت می‌کرد. موضوع را با استاد پروین گنابادی در میان گذاشتم و پیشنهاد کردم: فیش و فیش‌های دیگری از این دست را که در آن‌ها دهخدا به مسائلی غیر از لغت پرداخته در آرشیوی نگهداری کنند. فیش را به استاد پروین دادم. متأسفانه تا آنجا که من اطلاع دارم چنان آرشیوی تهیه نشد و از سرنوشت آن فیش هم اطلاعی ندارم.



• علامه علی‌اکبر دهخدا



• دستخط علامه علی‌اکبر دهخدا

اما همان موقع به فکر رسید ممکن است فیش گم‌وگور شود، از این رو عکسی از آن تهیه کردم. اینک پس از پنجاه و پنج سال، مضمون فیش و عکس آن را به مجله بخارا تقدیم می‌کنم:

بخور و نمیر: نان بخور و نمیری مجلس‌های قبل برای تا آخر عمر من و

بازماندگان من تعیین کرده بودند. حالا به گناه آنکه من گفته‌ام آن که در دو جمعیت بین‌المللی حقانیت ما را در امر نفت به اثبات رسانید یعنی دکتر محمد مصدق در خور حبس و تبعید نیست، بریدند. عیب ندارد، از گرسنگی مردن من تاج افتخار دیگری است که به من داده می‌شود.

سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا یکی از سازمان‌های وابسته به دانشگاه تهران است. رئیس آن را رئیس دانشگاه تهران تعیین می‌کند. اخیراً رئیس دانشگاه خانمی را به ریاست سازمان لغت‌نامه تعیین کرد بی‌آنکه مدت ریاست رئیس قبلی تمام شده باشد. مطلع شدیم که می‌خواهند در سازمان لغت‌نامه تغییراتی بدهند. به رئیس جدید گفتم در تغییراتی که می‌خواهد بدهد عجله نکند، دو هفته مطالعه کند، کارمندان را بشناسد، بعد دست به عمل بزند. شب همان روز نیز به من تلفن کرد. مدتی صحبت کردیم. باز گفتم خانم عزیز در جابه‌جایی کارمندان عجله نکنید. مطالعه کنید، مشورت کنید بعد دست به عمل بزنید. اما متأسفانه صبح روز بعد سرپرست مؤلفان لغت‌نامه را که بانویی فرهیخته و آشنا به امور لغت‌نامه بود و با جان‌ودل برای لغت‌نامه کار می‌کرد در اختیار کارگزینی قرارداد و همچنین متصدی امور بین‌الملل را. فضای آرام لغت‌نامه شد فضایی ناآرام و تحمل‌ناپذیر، لااقل برای من که از شصت سال پیش پیوسته در آرامش کار کرده بودم. در آستان نودسالگی در فضای جدید و با آدم‌های جدید کار کردن برایم ناگوار بود. از این رو لغت‌نامه را ترک کردم. فردای آن روز همه مؤلفان نیز جز یک تن لغت‌نامه را ترک کرده بودند.

من یکی از سه تن عضو زندهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و لغت‌نامهٔ بزرگ فارسی‌ام که بیشترین وقت را در تألیف گذرانده‌ایم، آن دو تن دیگر استاد رسول شایسته و استاد دکتر نجفی اسداللهی‌اند. من از قبل کار در لغت‌نامه

و اندوختن تجربیات در فرهنگ‌نویسی توانسته‌ام (به قول استاد احمد سمیعی (گیلانی)، مجله بخارا، شماره ۱۵۰، صفحه ۱۵۴) «تازه‌ترین، معتبرترین و بهترین فرهنگ زبان فارسی» را پدید آورم. از این‌رو بنا به تجربیات و از روی آگاهی به دانشگاه تهران پیشنهاد می‌کنم: آگاه‌ترین و مبرزترین استادان ادبیات و زبان‌شناسی را در سازمان لغت‌نامه به کارگمارد که شایستگی آن را داشته باشند که بتوانند لغت‌نامه دهخدا را به بهترین وجهی ویرایش کنند و نیز سازمان لغت‌نامه را از جهات گوناگون تقویت و مجهز کنند که بتوانند فرهنگ‌های جدیدی (کوچک و بزرگ) که لازمه این روزگار است پدید آورند. روزگاری که در آن همه عناصر مدنی جهان به‌طور شگفت‌انگیزی در حال دگرگونی است. فرهنگ (کتاب لغت) نیز از آن جمله است. شکل کاغذی آن متروک خواهد شد و لغت به فضای مجازی انتقال خواهد یافت و در دسترس همگان قرار خواهد گرفت و انتظارات از فرهنگ در پاسخگویی به پرسش‌های دنیای جدید یا به تعبیر دیگر «جهانی‌شده» بیشتر و بیشتر خواهد شد. هوش مصنوعی کارها را از دست انسان خواهد گرفت، از آن جمله فرهنگ‌نویسی را. ماشین‌های واژه‌پرداز پیکره‌های زبان را واژه‌پردازی خواهند کرد. هر روز آخرین ویراست فرهنگ در دسترس خواهد بود.

دشواری‌های فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی

با نگاهی به تجربه فرهنگ بزرگ سخن

فرهنگ‌نویس اگر بخواهد فرهنگی از روی فرهنگ‌های دیگر بنویسد که متأسفانه امر رایجی است کار چندان دشواری پیش روی ندارد، اما اگر بخواهد فرهنگ را از متن زبان استخراج کند با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو می‌شود، چراکه در زبان فارسی بانک واژگان به وجود نیامده است تا بتوان بر پایه دانش جدید فرهنگ‌نویسی، فرهنگ نوشت. بانک واژگان چیست؟ اگر همه متون زبان فارسی را از قرن سوم تا زمان حاضر به رایانه بدهیم و واژه‌های هر متن را مشخص و الفبایی کنیم و مورد استعمال هر واژه را با شماره صفحه مشخص کنیم به‌طوری که هر کس به‌سهولت بتواند هر واژه، موارد استعمال آن، جمله، عبارت یا بیتی را که واژه در آن‌ها به کار رفته است به دست آورد و نیز معلوم کند که هر واژه چند بار به کار رفته است، می‌توان گفت که ما بانک واژگان زبان ایجاد کرده‌ایم. از آنجاکه زبان فارسی میراثی است که در طول زمان نسبتاً درازی زنده و پویا بوده و در حوزه وسیعی از جغرافیا کاربرد داشته است، ایجاد بانک واژگان این زبان کار کوچکی نیست که مؤسسه خصوصی بتواند از عهده آن برآید. باید دولت در این

زمینه پیشقدم شود و کار به وسیله وزارت علوم و فناوری یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا فرهنگستان زبان انجام شود و حاصل کار به شبکه جهانی اینترنت داده شود تا در اختیار همگان قرار گیرد. فرهنگ‌نویس فارسی با در اختیار داشتن چنین گنجینه‌ای دیگر خود نیاز نخواهد داشت به فیش‌برداری از متون بپردازد.

اما فرهنگ‌نویسی که بانک واژگان را در اختیار ندارد و در عین حال نمی‌خواهد فرهنگش را از روی فرهنگ‌های دیگر بنویسد ناچار خود باید چیزی شبیه بانک زبان در محدوده کوچک‌تری به وجود آورد؛ یعنی به متن زبان، زبان گفتاری یا نوشتاری یا هر دو مراجعه کند، واژه‌های زبان را فهرست کند و در محدوده مواد خود بسامد آن‌ها را تعیین کند تا مواد خامی برای فرهنگ‌نویسی به وجود آورد. و این کاری بود که من و همکارانم در تدوین فرهنگ بزرگ سخن کردیم. حدود چهارصد متن شامل ۲۵۰ متن از قدما از زمان رودکی تا اواخر دوره قاجار و ۱۵۰ متن از معاصران به‌ویژه از رمان‌نویسان و تعدادی روزنامه، مجله و حتی صفحه نیازمندی‌های روزنامه‌های کثیرالانتشار را انتخاب کردیم. در انتخاب مجلات به این نکته اشعار داشتیم که مجلات کاملاً تخصصی را انتخاب نکنیم زیرا اصطلاحات علمی کاملاً تخصصی در یک فرهنگ عمومی نباید وارد شود، همچنین در انتخاب آثار داستان‌نویس‌های معاصر در نظر داشتیم که از کسانی که واژگان محلی یک منطقه خاص را در آثارشان آورده‌اند یا احياناً خود به واژه‌سازی پرداخته‌اند چیزی انتخاب نکنیم، چراکه در زمینه آثار کهن نمی‌توان حوزه جغرافیایی در نظر گرفت. اگر یکی در بخارا و دیگری در قونیه و سومی در شیراز آثاری به وجود آورده‌اند جزء زبان تاریخی فارسی محسوب می‌شود، اما در مورد زبان معاصر به‌ناچار باید حوزه محدود جغرافیایی در نظر بگیریم و این بود که ما زبان معاصر را محدود و منحصر به زبان تهرانی در هشتاد سال اخیر قرار دادیم. علاوه بر آثار مکتوب مقداری هم کار میدانی

کردیم، چند تن از همکاران را مأمور کردیم که با مراجعه به صاحبان مشاغلی چون نجاری، عطاری، مکانیکی و مؤسساتی مانند بیمارستان‌ها واژه‌های معمول در آن‌ها را یادداشت کنند، مثلاً یادداشت اسم گیاهان از روی جعبه گیاهان در عطاری‌ها، اصطلاحات متداول پزشکی در بین عامه از روی تابلوها در بیمارستان‌ها. علاوه بر این‌ها از حدود بیست نفر از همکاران خواسته بودیم هر واژه یا تعبیری را که از مردم در کوچه و بازار یا از رسانه‌های گروهی می‌شنوند یادداشت کنند، البته همه این واژه‌ها وقتی از منبع دیگری تأیید می‌شد وارد فرهنگ می‌گردید. علاوه بر این‌ها شواهد منقول در فرهنگ‌ها را مثل شواهد منقول در فرهنگ جهانگیری، آندراج، ولغت‌نامه دهمخدا به عنوان مواد خام تلقی کردیم و آن‌ها را در مواردی جز مورد اشاره آن فرهنگ‌ها نیز به کار بردیم.

اگر فرهنگ‌نویس سیاهه‌ای، چنان‌که گفتیم، تهیه کند، مرحله دوم از کار فرهنگ‌نویسی انتخاب است که از این سیاهه چه چیزی را باید به عنوان عنصر واژگانی قابل ذکر در فرهنگ بیاورد. زبان‌شناسان می‌گویند شناخت واژه سهل و ممتنع است. از یک طرف سخنگویان هر زبان به سهولت می‌توانند واژه‌های زبان خود را از یکدیگر بازشناسند و از طرف دیگر زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان اذعان می‌دارند که هنوز در ارائه تعریفی جامع و مانع برای واژه توفیق حاصل نکرده‌اند (جولیا فاک، ۱۹۷۸، به نقل از دکتر حسین وثوقی: *واژه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری در زبان فارسی*، ص ۹). شناخت واژه اگر سخت است، شناخت واژه‌ای که در فرهنگ باید بیاید از آن سخت‌تر است. توضیحاً باید بگویم که هر واژه‌ای قابل نقل در فرهنگ لغت نیست و فرهنگ‌نویس باید دست به انتخاب بزند. برای اینکه این موضوع روشن شود مثالی می‌زنم: «ایران‌شناسی» واژه‌ای است که در فرهنگ‌ها آمده است. اما کرمان‌شناسی، فارس‌شناسی، یزدشناسی و ماسوله‌شناسی که در سیاهه ما موجود بودند در فرهنگ‌ها نیامده و ما هم نیاورده‌ایم. یک

دلیلش این است که این‌ها کم‌بسامدند، دلیل دیگر اینکه این قبیل واژه‌ها را قیاساً می‌شود ساخت، دلیل سوم این است که این‌ها در شکم ایران‌شناسی می‌گنجد و شاید دلایل دیگر هم داشته باشد. ملاحظه می‌فرمایید که فرهنگ‌نگار هر واژه‌ای را که از نظر دستوری درست ساخته شده و معنا هم دارد نباید بیاورد، منتها مشکل تشخیص حدود ابقا و اسقاط است.

از اشاراتی که کردم معلوم شد که ما در فرهنگ بزرگ سخن واژه‌های قدیمی را هم آورده‌ایم. دلیل این کار چیست؟ چرا در فرهنگی جامع که امروز برای زبان فارسی نوشته می‌شود باید واژگان قدیمی فارسی را هم آورد؟

چنان‌که همگان می‌دانند تحول زبان فارسی در دوره اسلامی کند و بطیء بوده، چنان‌که ما امروز بعد از یک‌هزار و یک‌صد سال زبان رودکی را بدون اینکه نیاز به تحصیلات خاصی داشته باشیم می‌فهمیم:

ای آن که غمگنی و سزاواری	وندر نهان سرشک همی‌باری
رفت آن که رفت و آمد آنک آمد	بود آنچه بود خیره چه غم داری؟
شو تا قیامت آید زاری کن	کی رفته را به زاری بازآری؟!

سروده‌های رودکی، تألیف علی رواقی، صص ۳۴-۳۵

واژگان این زبان را که با زبان ما فرق عمده‌ای ندارد نه تنها باید در یک فرهنگ جامع عمومی بیاوریم، بلکه می‌توانیم نمونه‌هایی از این زبان را به‌عنوان شاهد نقل کنیم. اینجا است که فرهنگ‌نگاری زبان فارسی ویژگی خاص خود را می‌طلبد و نمی‌توان فرهنگ جامع عمومی‌ای نوشت که لغات متون کهن را نداشته باشد. البته لغات کاملاً مهجور متون کهن را بهتر است به فرهنگ‌های تخصصی این متون واگذار کنیم؛ یعنی مثلاً فرهنگ خاصی برای شاهنامه داشته باشیم که ناظر به حل مشکلات این متن باشد. به‌هر حال یکی از مشکلات فرهنگ‌نگاری فارسی تعیین این حدود است: حدود میان فرهنگ‌های تخصصی متون کهن و فرهنگ جامع عمومی. شیوه ما در فرهنگ بزرگ سخن آن بود که اگر واژه‌ای مهجور را حداقل دو نفر

آورده‌اند بیاوریم، مثلاً واژه مهجور مهتوک را خاقانی در آخرین بیت قصیده معروف ایوان مدائن آورده. استعمال این واژه اگر منحصر به اینجا بود نباید می‌آوردیم و باید آن را به فرهنگ اختصاصی خاقانی حواله می‌دادیم. اما چون در متون دیگر از جمله در ترجمه تاریخ یمینی هم به کار رفته ناچار وارد فرهنگ کردیم. استعمال واژه در دو متن از متون مورد مراجعه ما، با توجه به اینکه منابع ما نسبت به کل منابع زبان فارسی از زمان رودکی تا زمان حاضر بسیار کم بوده است، می‌تواند دلیل آن باشد که واژه در متون به‌طور نسبی کاربرد فراوان داشته است.

بعد از اینکه واژه انتخاب شد فرهنگ‌نگار باید تصمیم بگیرد که آن را با چه رسم‌الخطی بنویسد، متصل یا منفصل؟ مثلاً همین کلمه ایران‌شناسی را؟ بنیاد ایران‌شناسی در آرم و روی پاکتش ایران‌شناسی یعنی جدا نوشته و نون ایران را به شین شناسی نچسبانده، اما در لغت‌نامه دهخدا/ ایران‌شناس و ایران‌شناسی را سرهم نوشته‌اند یعنی نون را به شین چسبانده‌اند. ما در فرهنگ بزرگ سخن همه واژه‌هایی را که با ایران شروع می‌شود منفصل آورده‌ایم، کدام درست است؟ شیوه لغت‌نامه یا شیوه ما و از آن بنیاد ایران‌شناسی؟ فرهنگستان زبان در اوایل دهه هفتاد تمایل به جدانویسی داشت اما در اوایل دهه هشتاد گرایش به سرهم‌نویسی پیدا کرد، وزارت آموزش و پرورش هم در نیم‌قرن اخیر چند بار از اتصال به انفصال و از انفصال به اتصال گراییده است. حقیقت آن است که نابسامانی در ذات خود خط فارسی است، زرد را بنا به ذات حروف اجباراً باید جدا و سفید را به بنا به ذات حروف اجباراً باید سرهم نوشت. ماجرای رسم‌الخط ظاهراً ماجرای پایان‌ناپذیر است. ما که فرهنگ بزرگ سخن را در دهه هفتاد می‌نوشتیم، با توافق با نظر اولیه فرهنگستان، شکل منفصل واژه‌ها را آوردیم اما برای اینکه نظر عرف را هم رعایت کنیم شکل متصل را در کنار شکل اول گذاشتیم، اما در تلخیص‌هایی که اخیراً از آن فرهنگ انتشار داده‌ایم بیشتر نظر اخیر فرهنگستان را رعایت کرده‌ایم.